

زمانی که حضرت علی(ع) به حکومت رسید، درست ۲۵ سال از رحلت رسول خدا(ص) می‌گذشت. ۲۵ سالی که به نوعی تاریخ اسلام را تحت تاثیر قرار داد. اتفاقات خرد و کلان بسیاری در جامعه، نوع مناسبات مردم با یکدیگر و مهم‌تر از همه حکومت‌داری حاکمان رخ داد که بسیاری از آنها نمودهایی از بازگشت کامل به دوران جاهلیت بود.

به همین دلیل حتی زمانی که مردم خود پس از خلیفه سوم به حضرت روی آوردند تا آنجا که به روایت خود امام علی(ع)، از شدت فشار مردم پهلوهای حضرت آسیب دید، اما باز هم تا آخر پساتی بیعت خود با امام نماندند و ایشان را تنها گذاشتند.

بیعت تاریخی مردم که بدون اجبار و با حضور خودشان شکل گرفت اگر چه نقطه بازگشتی به دوران حضرت رسول(ص) بود، اما مردمی که در دوران بی‌امام زیسته بودند، با تغییری که در سبک زندگی‌شان به وجود آمده بود، تاب رفتارهای نبوی و عدل امیرالمومنین(ع) را نداشتند.

اما چرا حضرت پس از ۲۵ سال حکومت را پذیرفت؟ آن حضرت در خطبه ششقیه، درباره نحوه بیعت مردم می‌فرماید: «ناگاهان دیدم، مردم از هر سو روی به من نهادند و چون یال گفتار پیش هم ایستادند، چندان که حسان فشرده گشت و دو پهلویم آزرده، به گرد هم فراهم و چون گله گوسفند بر نهاده به هم و به کار برخاستم». امام علی(ع) در ادامه این خطبه درباره علت پذیرش خلافت می‌فرماید: «لو لا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم و لا یسغب مظلوم…: اگر این بیعت‌کنندگان نبودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان بشتابند رشته این کار از دست می‌گذاشتم».

آن حضرت در این خطبه علت پذیرفتن خلافت را ۳ عامل می‌داند: حضور حضاران، تمام شدن حجت به سبب وجود یاری‌کنندگان و عهد خداوندی در گرفتن حق مظلوم از ظالم.

امیر مؤمنان در خطبه‌ای دیگر درباره چگونگی هجوم و اصرار مردم می‌فرماید: «چنان بر من فشار آوردند که شتران به آبشخور روی آزند و چراننده پای‌بند آنها را برآرد و یکدیگر را بفشارند، چندان که پنداشتم، خیال کشتن مرا در سر می‌پروراند یا در محضر من بعضی خیال کشتن بعضی دیگر دارند». زمانی که امیرالمومنین(علیه‌السلام) به حکومت رسیدند در شرایط عجیبی بودند چون چهره اهل بیت را خیلی مخدوش کرده بودند و در واقع رسول خدا و سیرایش در جامعه از بین رفته بود. یک زمانی کار را به جایی کشاندند که یک نفر در جامعه اسلامی اگر می‌خواستند بگویند باقواست می‌گفتند از پیامبر حدیث و روایت نقل نمی‌کند. جریان استکبار دنبال تقدس‌زدایی بود. به همین دلیل پس از پیامبر (ص)، آنها که ناقح به جای پیامبر تکیه زده بودند دنبال تقدس‌زدایی از ایشان رفتند تا کسانی را که به منبر رسول خدا تکیه می‌زند هم‌تراز با ایشان نشان دهند. واقعیت تلخ دوران آغاز حکومت امیرالمومنین(ع) این بود که ایشان در شرایطی به حکومت رسید

که عمده مردم پیامبر(ص) را معصوم نمی‌دانستند. وقتی امیرالمومنین به حکومت رسید یک سری عادات به وجود آمده بود که حکم تقدس شخمی ندارد و این صندلی حکومت است که به شخص حاکم قداست می‌دهد. زمانی که امیرالمومنین(ع) به حکومت می‌رسد، شخصی مانند ابن عباس که از نزدیکان حضرت علی(ع) هم بوده

است ۶ بار به ایشان تذکر می‌دهد که «معاویه را عزل نکند». خب! این چه معنایی دارد که بار نزدیک حضرت که اتفاقا پسر عموی امیرالمومنین هم هست ۶ بار این حرف را می‌زند؟ آیا قصد مشورت دادن بود؟ خیر! این نشان می‌دهد حتی ابن عباس هم مدل حکومت علوی را درک نکرده بود. در واقع کاری که خلفا کردند فقط این بود که خلیفه بعد از پیامبر(ص) را برکنار کنند و کسی دیگر به جای امیرالمومنین نبشاندند، بلکه یک تفکر آوردند. تفکری که تا به امروز جریان دارد.

روند ایجاد شده در دوران ۲۵سال پس از پیامبر موجب شده بود تا مردم وقتی با حضرت علی(ع) بیعت می‌کردند، می‌گفتند: بایعتک علی کتابالله و سننه الرسول و سیره الشیخین! که حضرت علی(ع) بسا اینگونه بیعت مخالفت می‌کردند و استدلالشان این بود: «اگر سیره شیخین براساس کتاب و سنت پیامبر است،پس چرا تکرار می‌کنید و اگر نیست و چیزی جدید است که من اصلا قبول ندارم».

این خطوط قرمز آن قدر برای حضرت(ع) مهم است که حاضرند ۱۳ سال عثمان حکومت کند اما طریقت ۲ نفر قبلی را تأیید نکنند.

نوع سیاست‌ورزی و اداره جامعه بر مثنی خلاف مثنی پیامبر(ص) آن قدر عادی جلوه داده شده بود که وقتی به حکومت رسید، حتی عده‌ای از نزدیکان ایشان، با توصیه‌های سیاسی و حکومتی قصد داشتند مسیر عدالت حضرت را



تلاش ۲۵ ساله برای تغییر سبک زندگی مردم

# تحریف پیامبر(ص) تنها ماندن علی(ع)

- هادی قائم‌مقامی

تغییر دهند. به حضرت علی(ع) می‌گفتند شما تازه‌کار هستی و اینها ۲۵ سال حکومت کردند. از حضرت می‌خواستند که در عزل و نصب‌ها حتی به اینکه اگر حاکمی اهل زنا و شراب بود هم حساسیت نشان ندهد. گویی مردم بر اینکه جماعت اهل زنا و شرابخوار (چون ولید، حاکم کوفه) و عیاش و سلطنت‌طلب(چون معاویه در شام) بر ایشان حکومت کنند را می‌پسندیدند و از اینکه حضرت امیر(ع) با مثنی عدلتخواهانه حکومت‌داری کند، ناراضی هستند! به همین دلیل وقتی حضرت عزل و نصب‌ها را انجام داد بعضی‌ها می‌گفتند که دست‌مش می‌رسید اجازه سیاسی ندارد چون مثلا با معاویه کنار نمی‌آید. امام علی(ع) اعتقاد داشتند اگر تعهد نباشد حرام است کسی کاری را در حکومت برعهده بگیرد و ایشان بین متعهدان خیرالموجودین را انتخاب می‌کردند.

بعد از عزل و نصب‌ها، عده‌ای که براساس معیار تعهد، مناسب شناخته نشده بودند و سرشان بی‌کلاه مانده بود، با بیعت‌سختی به حضرت خیانت کردند. چندان از حکومت امیرالمومنین(علیه‌السلام) نگذشته بود که بلوای جمل اتفاق افتاد.

در جریان جمل باید محلی را برای کودتا انتخاب می‌کردند. مکه جای خوبی نبود، چرا که نزدیک مدینه بود،

امیرالمومنین(ع) قریشی بود و با اینکه قریش بعدا از حضرت علی(ع) حمایت نکرد اما برای قریش افت داشت که در خانه‌شان علیه‌شان کودتا شود و نکته بعدی این بود که مکه جای مقدسی بود و هیچ‌کس دوست نداشت در آنجا خونریزی شود. سیال‌ها بعد عبدالله بن زبیر که در مکه حکومت تشکیل داد و ۲ بار منجیق به خانه کعبه به خاطر جنگ با یزید خورد، سال‌ها شعرا علیه عبدالله بن‌زبیر شعر گفتند. کوفه جای خوبی نبود چون چند نفر بودند که در کوفه اجازه نمی‌دادند و این نقش خواص بود. یکی مثل حجر بن عدی یکی از

این خواص بود که اجازه فتنه‌گری نمی‌داد. هنگامی که طلحه و زبیر و همراهانشان تصمیم به شورش گرفتند مدینه در اختیار بنی‌هاشم بود و شورشیان نمی‌توانستند بازگردند. شام نیز در اختیار معاویه بود و آشکار بود که رفتن آنها به شام هیچ به سودشان نیست، زیرا معاویه در آنجا مطاع است و آنان تنها آلت دست او خواهند شد. از سوی دیگر تفرق مشترک آنها با معاویه جلوگیری از خلافت امام بود. اکنون که شام در اختیار معاویه است باید عراق را از سلطه خلافت امام بیرون کرد. در این باره کسانی چون عبدالله بن‌عمر که حکومت بصره را می‌خواست اصرار بیشتری داشت. گفته‌اند که ولید بن عقبه نیز آنها را از رفتن به شام نهی کرد، چرا که معاویه حاضر نشده بود عثمان را کمک کند، چگونه کار را به شما واگذار خواهد کرد؟

بنی‌امیه اموال زیادی را که از یمن رسیده بود،



و از قریش و بنی‌هاشم و فرزندان عبدالمطلب است که مادرش هم هاشمی است و اگر قرار بود کسی به عرب بودنش فخر کند امیرالمومنین(ع) بود ولی ایشان توجهی نداشتند به دعوای عرب و عجم، لذا ایرانی‌ها جذب این روحیه حضرت شدند. امیرالمومنین(ع) با قریش فاصله گرفت به خاطر بر هم زدن این نظام تبعیض.

قاضی القضات زمان حضرت(ع) ناصبی بود، امیرالمومنین(ع) او را عزل کرد. مردم تظاهرات کردند علیه حضرت! این قاضی القضات کوفه همان قاضی شریح است.

در چنین شرایطی که حتی نزدیکان حضرت عدالت وی را برنمی‌تابیدند، ایشان از اصولگرایی خود‌بازنایستاد. رهبر معظم انقلاب درباره پابندی حضرت امیر به اصول در گفتار و کردار می‌گویند: «از اول، امیرالمؤمنین پابندی خود به اصول را در گفتارها و کلمات مشخص کرد؛ چه در زمینه مسائل مالی، چه در زمینه مسؤولیت‌های مربوط به حکومت و ولایت و سپردن مشاغل حساس به افراد صالح. به حضرت امیرالمؤمنین(ع) گفتند: شما امروز اول کار تان هست، افراد صاحب نفوذ را از راس کار‌ها برمی‌دارید، و این به صلاح حکومت و خلافت شما نیست، ایشان در جواب فرمودند: شما از علی توقع دارید که پیروزی را به وسیله ظلم به آن مردمی که مسؤولیت آنها به عهده اوست، به دست بیاورد! تا دنیا دنیاست و تا نقشه عالم بر این منوال است، علی این ابی طالب این کار را نخواهد کرد. می‌گویید: علی شکست می‌خورد، پس برای اینکه شکست نخورد، بر خلاف اصول و ارزش‌های اسلامی کاری را انجام دهد؟ این کار را من نخواهم کرد. به مردم و خودم ظلم نمی‌کنم تا به این وسیله پیروزی را به دست بیاورم.»

به عبارت دیگر حضرت امیر(ع) به استمرار دوران حکومت به قیمت مسامحه و تساهل تن نداد. شهید مطهری تحت عنوان «آغاز کناره‌گیری‌ها و بهانه‌گیری‌ها» می‌نویسد: «روز دیگر آنها که می‌دانستند مشمول حکم علی علیه‌السلام [یعنی باز پس‌گیری بیت‌المال و عدل گستری او] خواهند شد، آمدند و به کناری نشستند و مدتی با هم مشورت کردند. نماینده‌ای از طرف خود فرستادند… آمد و اظهار داشت یا ابالحسن! خودت می‌دانی که همه ما که اینجا نشستیم‌ایم، به واسطه سوابقی که با تو در جنگ‌های اسلام داریم، دل خوشی از تو نداریم و غالباً هر کدام از ما یک‌نفر داریم که در آن وقت‌ها به دست تو کشته شده، ولی ما از این جهت صرف نظر می‌کنیم و با ۲ شرط حاضریم با تو بیعت کنیم: یکی اینکه عطف به‌ما سبق نکنی

و به گذشته هر چه شده کاری نداشته باشی، بعد از این‌ هر طور می‌خواهی، عمل کن. دوم آنکه قاتلان عثمان را که الان آزاد هستند، به ما تسلیم کن که قصاص کنیم و اگر هیچ کدام را قبول نمی‌کنی، ما ناچاریم برویم شام و به معاویه ملحق شویم. حضرت فرمود: اما موضوع خون‌هایی که

در سابق ریخته شده، خونی نبوده که به واسطه کینه شخصی ریخته شده باشد، اختلاف عقیده و مسلک بود، ما برای حق می‌جنگیدیم و شما برای باطل… اگر اعتراض دارید و خون‌هایی می‌خواهید، بروید از حق بگیرید که چرا باطل را در هم شکست و نابود کرد. اما موضوع اینکه من به گذشته کاری نداشته باشم و عطف به ما سبق نکنم، در اختیار من نیست. وظیفه‌ای است که خدا به عهده من گذاشته. اما موضوع قاتلان عثمان، اگر من وظیفه خود می‌دانستم که آنها را قصاص کنم، خودم همان دیروز قصاص می‌کردم…

آنها هم حرکت کردند و رفتند و تصمیم خود را بر مخالفت و دشمنی، یکطرفی و عننی کردند».

عدالت بی‌مثال حضرت علی(ع) در دوره‌ای که عقل مردم رشد چندانی نیافته بود و افرادی عوام‌فریب آنان را با تطمیع و وعده و وعید و وابسته کردن به آرزوهای دنیایی می‌خویند به امیرالمومنین(ع)آزاد داشتند؟ ایرانی‌ها توسط خلیفه دوم اسلام آوردند و از مشکلات جدی این بود که عرب‌ها آنها را تحقیر می‌کردند. ایرانی‌ها یکی از دلایلی که جذب امیرالمومنین(ع) شدند این بود که شخصی که از بهترین تیره عرب است

گرفتند و به ایشان گفتند: آنجور که خلیفه دوم اموال و بیت‌المال را تقسیم می‌کرد تقسیم نمی‌کنی! که سرانجام یک روز حضرت فرمودند آیا سنت عمر بر سنت رسول خدا اولی‌تر است؟ این عباس نامه نوشت به امام حسن(علیه‌السلام) که پدر تو به عدالت رفتار می‌کرد و مردم نمی‌توانستند تحمل کنند لذا سراغ معاویه رفتند چون پشت آداب دان بود!

به تعبیر ابن ابی‌الحدید: مهم‌ترین سبب در اعراض عرب از امیرالمؤمنین، مساله مالی بود زیرا علی شخصی نبود که کسی را بی‌جهت بر دیگری برتری دهد و عرب را بر عجم تفصیل ببخشد. او کسی بود که هرگز اجازه نمی‌داد تا شخصی به جهات خاص به او متمایل شود.

بسیاری از مردم تحمل عدالت و عدالت‌خواهی امام علی(ع) را نداشتند زیرا آنان رشد یافته جامعه تبعیضی بودند و می‌دانستند با حاکم شدن علی(ع) راه منافع ناشروع آنها بسته خواهد شد.

در احتجاج آمده است: … امام علی(ع) فرمود حالا

که اقرار کردید و گفتار پیامبر اگر(ص) برای شما آشکار

شد، از خدای یکتا بپرهیزید… حق را به اهل آن رد کنید و پیرو سنت پیامبر(ص) شوید… پس خلافت را به کسی که شایسته است بسپارید که حق اوست… به وسیله چشم و ابرو با یکدیگر رمزهایی رد و بدل کردند و به مشورت پرداختند و بالاخره گفتند: ما مقام و موقعیت او را مقرر نیستیم.

او از همه شایسته‌تر به خلافت است، ولی مردی است که هیچ کس را بر دیگری برتری نمی‌دهد. اگر او به خلافت برسد، خواسته شما برآورده است. او آنچه شما تمایل دارید، انجام می‌دهد و خلافت را به عثمان واگذار کردند. این مواجهه حضرت برای بسیاری اتفاقی محیرالعقول بود. چرا عجم‌ها به‌امیرالمومنین(ع)آزاد داشتند؟ ایرانی‌ها توسط خلیفه دوم اسلام آوردند و از مشکلات جدی این بود که عرب‌ها آنها را تحقیر می‌کردند. ایرانی‌ها یکی از دلایلی که جذب امیرالمومنین(ع) شدند این بود که شخصی که از بهترین تیره عرب است

رفتاری نشان می‌دهد. حضرت پاسخی

به سهیل دادند که اینگونه بود: من در میان دستورات اسلام گشتم و در میان فرزندان اسماعیل(ع) و دیگران تفاوتی وجود ندارد الا در تقوا!

نمونه دیگر این مواجهه حضرت، خواهر حضرت علی، ام هانی بود که بشدت مورد احترام قرار می‌گرفت از سوی پیامبر چون فرزند ابوطالب بود و هر کس را شفاعت می‌کرد نزد پیامبر محال بود که ایشان نپذیرد. این ام هانی در هنگام سهم عطا – پولی که به مردم کوفه می‌دادند - ۲۰ درهم به او دادند و ۲۰ درهم به کنیزش دادند و ام هانی با این مقام واکنش نشان داد. یکی از اشکال‌هایی که طلحه و زبیر قبل از جمل به امیرالمومنین(ع)

تقریب تاریخ

### اعتراض میرزا کوچک‌خان به فعالیت کمونیستی در رشت (۱۲۹۹ش)



یک ماه پس از اعلام حکومت جمهوری در گیلان توسط انقلابیون جنگلی، قزاقان حمله‌کننده به گیلان با آتش توپ‌های کشتی‌های جنگی ارتش سرخ روسیه متلاشی شدند اما مدتی بعد اعضای حزب عدالت وابسته به روسیه، برخلاف توافق قبلی مبنی بر خودداری از تبلیغات کمونیستی، به ترویج مرام کمونیسم در شهر رشت پرداختند. این موضوع، میرزا کوچک‌خان را چنان ناراحت کرد که در هجدهم تیرماه ۱۲۹۹ش به فومن رفت. پس از خروج اعتراض‌آمیز میرزا از رشت، در این شهر کودتای سرخ صورت گرفت و بلشویک‌ها اداره امور را به دست گرفته، جنایات بسیاری انجام دادند.

### درگذشت مهدی آذر یزدی نویسنده داستان‌های کودک و نوجوان (۱۳۸۸ش)

مهدی آذر یزدی، نویسنده معروف داستان‌های کودکان که سال ۱۳۰۱ در خرمشاه حومه یزد متولد شد. در ۱۳۳۲ به تهران آمد و مقیم تهران شد. تحصیلات او بیشتر در حوزه‌های علمی و دینی قدیم انجام شده است. قبل از آنکه به کار نگارش داستان‌های کودکان بپردازد، به مشاغل گوناگون و از جمله عکاسی و کتابفروشی اشتغال داشته است. وی از سال ۱۳۳۶ با توجه به زمینه و مطالعات وسیع قبلی‌اش شروع به نوشتن داستان‌های گوناگون برای کودکان کرد. وی با انتخاب سبک ویژه‌ای در تهیه و نگارش داستان‌هایش به صورت یکی از نویسندگان ورزیده و مطلع داستان‌های کودکان در ادبیات معاصر ایران درآمد است. وی ۵ کتاب در مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» و ۵ کتاب کوچک‌تر در مجموعه «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» انتشار داد. آذر یزدی ترجمه‌ای به نام «گره نقلاب» و حکایت منظومی به نام «شعر قند و عسل» و همچنین ۲ کتاب آموزشی به نام‌های «خودآموز عکاسی و خودآموز شطرنج» دارد.

■ ■ ■

### آغاز دوباره جنگ میان اعراب و اسرائیل پس از تشکیل رژیم صهیونیستی (۱۹۴۸م)

در ۹ جولای ۱۹۴۸م، پس از یک ماه آتش‌بس، بار دیگر جنگ میان اعراب و رژیم صهیونیستی آغاز شد. این جنگ در پی تأسیس رژیم صهیونیستی در ۱۴ مه ۱۹۴۸م آغاز شد و به درخواست شورای امنیت سازمان ملل، در ماه ژوئن آتش‌بس برقرار شد. صهیونیست‌ها در مدت نزدیک به یک ماه آتش‌بس، سلاح‌های فراوانی از حامیان غربی خود بویژه آمریکا دریافت کردند و با آغاز مجدد جنگ در این روز، میزان موفقیت خود را افزایش دادند. گروه‌های مسلح صهیونیستی، درخواست آتش‌بس مجدد شورای امنیت را نیز هنگامی پذیرفتند که به اهداف خود رسیده بودند. در نهایت قرارداد متارکه جنگ در ژانویه سال ۱۹۴۹م در حالی امضا شد که در این زمان ۷۸ درصد از خاک فلسطین به اشغال صهیونیست‌ها درآمد و ۷۵۰ هزار فلسطینی آواره شده بودند.

■ ■ ■

### تولد نیکولاس تسلا، فیزیکدان معروف اهل یوگسلاوی (۱۸۵۶م)

نیکولاس تسلا فیزیکدان یوگسلاوی در ۹ جولای سال ۱۸۵۶م در یوگسلاوی متولد شد. وی در دوران تحصیل به فیزیک علاقه بسیاری داشت و به سبب هوش بالا، به لقب نابغه داده بودند. تسلا پس از پایان تحصیلات در رشته برق و الکترونیک به تحقیق در این زمینه پرداخت. از این رو، تحقیقات و اختراعات تسلا عمدتاً درباره جریان الکتریسیته بود و او در این رشته، دستاوردهای زیادی داشت. وی با اختراع وسیله تبدیل برق دوفاز و سه‌فاز و کشف برق آلترناتیو یا جریان متناوب الکتریسیته، پایه‌گذار صنایع و علوم بسیاری شد که با الکترونیک سر و کار داشتند. وی در سال ۱۸۸۴م به آمریکا رفت و مدتی با ادیسون همکاری کرد. تسلا پس از چندی با ادیسون اختلاف‌نظر پیدا کرد و این اختلاف تا آنجا ادامه یافت که از گرفتن جایزه نوبل که به او و ادیسون به طور مشترک در سال ۱۹۱۲م تعلق گرفته بود، خودداری کرد. با این حال به دلیل اکتشافات گسترده او در الکترونیک، یکی از واحدهای اندازه‌گیری مغناطیسی به نام او «تسلا» نامگذاری شده است. نیکولاس تسلا سرانجام در ۱۰ مه ۱۹۴۳م در ۸۷ سالگی درگذشت.